

## تحلیل و نقد مبانی فقهی ماده‌ی ۲۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

مه‌دی شجاع‌الدینی مه‌نی<sup>۱</sup>، محمد رضا علمی سولا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

### چکیده

یکی از شرایط حد سرقت که باعث اختلاف میان فقهای امامیه شده است حالتی است که سرقت بدون فاصله زمانی زیاد در چند نوبت انجام شود، به‌گونه‌ای که برخی از فقها قائل به عدم حد و برخی قائل به حد و گروهی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده‌ی ۲۷۴ موافقت خود را با دیدگاه فقهای گروه اول نمایان ساخته است: «ربایش مال به‌اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود» اما حدودو‌ثغور این سرقت را بیان نکرده است و برخی از حقوقدانان نیز در مسئله مورد بحث مراجعه به عرف را پذیرفته‌اند. نوشتار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی هر سه دیدگاه فقها و ادله‌ی آنها را دنبال می‌کند و نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دیدگاه هیچ‌کدام از فقها تام نبوده است؛ زیرا آنها به عمومات و اطلاق‌ات قرآن و روایات استناد کرده‌اند که دلالت بر این مسئله ندارند، اما دیدگاه فقهای سوم که قائل به تفصیل شده‌اند دور از ذهن نیست و عرف هم بر آن دلالت دارد و مورد قبول فقیهانی قرار گرفته است که آراء آنها جزو مهم‌ترین منابع تدوین قانون مجازات اسلامی است.

**واژه‌های کلیدی:** سرقت، حرز، نصاب حد سرقت، فقه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

## ۱- مقدمه

در میان منابعی که سازمان‌ها در اختیار دارند، در برخی از نظام‌های حقوقی، میزان و نحوه سرقت مال تأثیری در نوع سرقت ندارند، برای مثال در حقوق انگلستان تفاوت ماهوی بین ربودن یک برگه کاغذ توسط کارمند از اداره و ربودن میلیون‌ها پول از بانک وجود ندارد و آنچه که در مجازات کردن سارق مهم است تهدیدی است که به وسیله ارتکاب سرقت علیه ارزش‌های جامعه و حقوق مالی مردم انجام داده است. اما در برخی از نظام‌های حقوقی دیگر از جمله حقوق اسلامی نحوه سرقت و میزان ربایش مال در نوع مجازات تأثیر عمده‌ای دارد به گونه‌ای که در نظام حقوقی اسلام سرقت حدی شدیدترین نوع سرقت می‌باشد که برای اجرای آن در فقه ۱۵ شرط بیان شده است به گونه‌ای که اگر یکی از این شرایط محقق نشود حد سرقت اجرا نمی‌شود. حال نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است شرایط حد سرقت باید در هنگام اخراج مال از حرز وجود داشته باشد و یکی از شرایط حد نصاب سرقت همانطور که در ماده ۲۷۴ «قانون مجازات اسلامی» بیان شده است، ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود، قانون‌گذار در ماده فوق شرایط و نحوه سرقت را به تفصیل بیان نکرده است به گونه‌ای که عبارت یک سرقت در ماده فوق به صورت عام بیان شده است در صورتی که یک سرقت شامل مواردی می‌شود که سارق مال مسروقه را تقطیع کرده و بدون فاصله زمانی آن را سرقت کند و یا اینکه سارق مال را به اندازه نصاب از حرز خارج کرده اما تمام آن را یکدفعه سرقت نکرده بلکه مقداری را بردارد و سپس بعد از چند دقیقه دوباره برگردد و باقی را بردارد به گونه‌ای که عرفاً بتوان آن را یک سرقت به حساب آورد و یا تفاصیلی که مالک در بین این دو سرقت بدون فاصله زمانی زیاد مالک آگاه شده باشد و یا غیر و صورت‌های دیگری که قانون‌گذار به آن نپرداخته است، لذا آنچه که در این پژوهش به بیان آن می‌پردازیم بیان شرایط تفصیلی دیدگاه فقها در مورد این مطلب «نصاب حد سرقت باید در یک سرقت انجام شود». فقها دیدگاه مختلفی را در مورد این مطلب بیان کرده‌اند که در ذیل ابتدا به طور کلی به بیان نصاب حد سرقت پرداخته و سپس به بیان دیدگاه فقها در موضوع مورد بحث و تطبیق ماده ۲۷۴ قانون مجازات اسلامی با دیدگاه فقهای مشهور پرداخته می‌شود.

## ۲- نصاب حد سرقت

قبل از پرداخت به مبحث اصلی ذکر این نکته خالی از لطف نیست که به اختصار اشاره‌ای به حد نصاب سرقت داشته باشیم، باید گفت در وجوب حد سرقت بر شخص سارق، چند امر شرط می‌باشد که بالاتفاق موردقبول همه فقیهان قرار گرفته است که عبارت‌اند از: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- اختیار ۴- عدم اضطرار ۵- سرقت از حرز ۶- مباشرت در خارج کردن کالا از حرز ۷- دزد پدر کسی که از او دزدیده شده، نباشد ۸- سرقت از حرز به صورت پنهانی و مخفیانه ۹- سرقت در سال قحطی نباشد ۱۰- هتک حرز کردن. هر یک از مسائل یادشده خود نیازمند بررسی جداگانه‌ای است که از حوصله این پژوهش خارج است؛ اما یکی از شرایط دیگر حد سرقت این است که مال سرقت شده به اندازه یک‌چهارم دینار طلای مسکوک باشد که فقها در مورد آن دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند که در ذیل به آن اشاره‌ای می‌کنیم. در مورد نصاب حد سرقت به‌طور خلاصه می‌توان گفت که فقهای مشهور امامیه قائل به این هستند که مال سرقت شده به اندازه یک‌چهارم دینار باشد، یعنی طلای خالص که ضرب سکه مساوی با یک‌چهارم دینار. شیخ مفید در المقنعه (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۲)، شیخ طوسی در خلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۴۱۱)، نهاییه (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۷۱۴) و مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸/۱۹)، محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۶۱)، علامه در ارشاد الاذهان (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۲)، تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۶)، قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۵)، تبصره المتعلمین (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۸)، شهید ثانی در الروضه (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۹،

ص ۲۲۱)، نجفی در جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۵۹) امام خمینی در تحریر الوسیله (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۸۴) و...

اما اقوال دیگری نیز وجود دارد که مورد وثوق نیست از جمله اینکه: برخی از فقها قائل به یک پنجم دینار هستند و فیض کاشانی این قول را به شیخ صدوق نسبت داده است (فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۹۱)؛ و به نقل از علامه حلی منقول است که برخی از فقها از جمله ابن ابی عقیل عمانی قائل به وجوب حد قطع در سرقت به میزان یک دینار است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۷). اما دیدگاه چهارمی نیز وجود دارد که قائل به تحقق حد نصاب در ثلث دینار است؛ که برخی از فقها این قول در کنار سه قول دیگر بیان کرده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۲۴، ص ۱۲۳).

باید توجه داشت که هر یک از اقوال یادشده مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که خود نیازمند پژوهشی جداگانه است لذا از بیان کردن جزئیات هر یک از این اقوال خودداری می‌کنیم.

قانون‌گذار در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی سرقت را در صورتی که دارای یکی از شرایط زیر باشد موجب حد دانسته است: الف - شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. ب - مال مسروقه در حرز باشد. پ - سارق هتک حرز کند. ت - سارق مال را از حرز خارج کند. ث - هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. ج - سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. چ - ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار نیم نخود طلای مسکوک باشد.

ح - مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد. خ - سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد. د - صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند. ذ - صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد. ر - مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد. ز - مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید. ژ - مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد. (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۵، ماده ۲۶۸). لذا باید گفت که قانون‌گذار در مورد میزان ارزش مال مسروقه دیدگاهی مانند دیدگاه فقهای مشهور را دارد. همچنین قانون‌گذار بعد از بیان شرایط چهارده گانه، شرح و تفصیلی در مورد برخی از این شرایط بیان کرده است که لازم به ذکر نمی‌باشد.

### ۳- دیدگاه فقهای امامیه در مورد شرط بودن و یا نبودن اخراج نصاب حد سرقت به صورت یک دفعه و یا برعکس.

فقهای امامیه در خصوص مسئله‌ی مورد بحث سه دیدگاه دارند که هر کدام از این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و این سه دیدگاه عبارت‌اند از:

۳-۱- شرط بودن اخراج نصاب حد سرقت، به صورت یک دفعه.

۳-۲- عدم اشتراط اخراج نصاب حد سرقت، به صورت یک دفعه.

۳-۳- تفصیل در مسئله

### ۳- قول اول

شرط بودن اخراج نصاب حد سرقت، به صورت یک دفعه، مورد قبول فقهای قرار گرفته است که اعتقاد بر این دارند قطع دست سارق در صورتی است که سارق، نصاب حد سرقت را به صورت یک دفعه از حرز خارج کند نه اینکه در چند مرتبه مرتکب این عمل شود. سرآمد فقیهانی که این دیدگاه را در نظرات خویش انعکاس داده است می‌توان به شیخ طوسی در کتاب الخلاف اشاره کرد که معتقد است هرگاه شخصی حرز را سوراخ کند و داخل آن شود و به اندازه یک هشتم دینار سرقت کند و سپس

شبی دیگر برگردد و یک‌هشتم دینار را دوباره سرقت کند و حدنصاب سرقت را کامل کند، در این صورت دست آن شخص قطع نمی‌شود؛ همچنین ممکن است دست سارق قطع شود؛ زیرا آیه قرآن در این مورد مطلق است و قائل به تفصیل نشده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۳). از این بیان شیخ طوسی می‌توان دریافت که شیخ در صدر و ذیل بیان خود دچار تردید شده است؛ زیرا در صدر کلام خویش قائل به عدم قطع شده است و در ذیل کلام خود به وسیله‌ی اطلاق آیه قرآن «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (سوره مائده، آیه ۳۸) در کلام خویش تردید کرده است. ابن حمزه دیدگاه مشابه شیخ طوسی را در کلام خویش بیان کرده است (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۱۴۱۷). به نقل از شیخ طوسی ابواسحاق مروزی نیز قائل به این دیدگاه شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۳). از دیدگاه طبرسی اجرای حد سرقت منوط به این است که اخراج حد نصاب در یک سرقت صورت گرفته باشد نه در چند سرقت (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰۶). از کلام شهید اول نیز می‌توان فهمید که ایشان به سمت این دیدگاه تمایل داشته است به گونه‌ای که پس از بیان این مسئله بیان کرده است که برخی فقها قائل به قطع دست هستند؛ اما شهید اول نظر فقها را به صورت قیل بیان کرده است و این حاکی از آن است که واجب بودن قطع دست را ضعیف می‌داند (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۶۲). دیدگاه آیت‌الله خوبی به گونه‌ای است که سرقت به اندازه نصاب را واحد می‌داند، به این معنا که در یک سرقت، مسروقه به مقدار نصاب باشد و برای رسیدن مال مسروقه به حدنصاب، این کفایت نمی‌کند که یک سرقت را به سرقت دیگر ضمیمه کنیم (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۳۸۲)؛ اما فقهای قائل به قول اول ادله‌ای بر مدعای خویش بیان کرده‌اند که به شرح ذیل می‌باشد:

الف- اصل. [که منظور اصالة البراءة است یعنی اصل برائت از وجوب قطع است] (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۴).

ب- فرد با هتک حرز کردن به مقدار حدنصاب سرقت نکرده است و لذا واجب نیست که حد قطع دست علیه وی اجرا شود (همان).

پ- وقتی این شخص برای بار دوم برگردد از حرز سرقت نکرده است برای اینکه هتک حرز در مرتبه اول رخ داده است نه در مرحله دوم و لذا قطع دست واجب نخواهد بود (همان).

## ۵ - قول دوم

برخی از فقها اخراج نصاب قطع دست به صورت یک‌دفعه را انکار کرده‌اند و معتقد هستند این امر شرط نمی‌باشد و لذا اگر سارق در چند نوبت نصاب را از حرز خارج کند، دست وی قطع خواهد شد؛ و این دیدگاهی است که شیخ طوسی در کتاب المبسوط آن را اقوا می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۹). ابن براج در المذهب نیز پس از بیان دیدگاه فقها بیان کرده است شخص سارق به اندازه نصاب از حرز سرقت کرده است و لذا در مورد اینکه اگر یک‌هشتم دینار سرقت کند و سپس برگردد و یک‌هشتم دینار دیگر هم سرقت کند در اینجا دست سارق قطع خواهد شد (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۴۱). همچنین ایشان در جواهر الفقه در مورد همین موضوع هرگاه انسان حرز را بشکند و داخل آن شود و سپس به مقدار یک‌هشتم دینار از آن خارج کند و سپس در شب دیگر برگردد و به اندازه یک‌هشتم دینار سرقت کند در این صورت حدنصاب قطع دست را کامل کند، آیا واجب است که دست این شخص قطع شود و یا اینکه خیر؟ ابن براج پاسخ داده‌اند: واجب است که دست این سارق قطع شود به خاطر اینکه این شخص نصاب را از حرزی دزدیده است که خودش آن را هتک کرده است و شخص دیگری آن را هتک نکرده است (ابن براج، ۱۴۱۱، ص ۲۲۸). به نقل از شیخ طوسی ابن سریق قائل به این است که شرط نیست اخراج نصاب قطع دست به صورت یک‌دفعه باشد لذا در صورتی که سارق در چند نوبت نصاب را از حرز خارج کند، دست او قطع خواهد شد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵،

ص ۴۲۳). ابن ادریس در این مورد دچار تردید شده است، اما از کلام وی می‌توان فهمید که قائل به این دیدگاه است، به گونه‌ای که ایشان معتقد هستند، آیات و روایات دلالت بر قطع دست سارق دارند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۹۸). علامه حلی در کتب إرشادالأذهان و تبصره المتعلمین قائل به قطع دست سارق شده است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۳) - (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۹). محقق حلی، شرط دانستن اینکه سرقت باید یک‌دفعه از نصاب باشد را غیر معلوم دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۶۶). در فقه الصادق، آیت الله روحانی بیان کرده است که اضهر این است که قطع کردن دست سارق به صورت مطلق باشد؛ به این معنی که سارق مالی را که به اندازه نصاب است سرقت کند و فرقی نمی‌کند که از یک حرز باشد و یا اینکه خیر (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۵۲۸).

#### ادله‌ای که فقهای قائل به این قول بر صحت دیدگاه خویش بیان کرده‌اند عبارت است از:

الف- عنوان سرقت به مقدار نصاب از حرز صدق می‌کند و عموم ادله قطع دست شامل آن می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۹۸)  
 ب- آیه قرآن کریم بر این مورد دلالت می‌کند که خداوند باری تعالی می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (سوره مائده، آیه ۳۸) و این شخص شرعاً و لغتاً سارق است و لذا باید دست وی قطع شود (همان).  
 پ- روایت نبوی «القطع فی ربع دینار»؛ که دلالت بر این مدعا می‌کند؛ زیرا پیامبر (ص) فرمودند: «هرکس به اندازه ربع دینار سرقت کند، دست وی باید قطع شود» و پیامبر (ص) در این مورد قائل به تفصیل نشده است (برجوردی، ۱۴۲۹، ج ۳۰، ص ۸۹۴).

#### ۶- قول سوم

برخی از فقها در این مورد قائل به تفصیل شده‌اند به گونه‌ای که اولین کسی که در این مورد تفصیل مختلفی را ارائه کرده است؛ علامه حلی است که فقهای بعد از وی برخی از تفصیلات وی را اقوی دانسته و به آن حکم کرده‌اند. علامه حلی در این مورد سه تفصیل دارد که عبارت‌اند از:

#### ۶-۱- تفصیل بین شهرت و مشهور بودن هتک حرز

به نقل از شیخ طوسی، ابن خیران بیان کرده است که اگر سارق بعد از اینکه هتک حرز در بین مردم مشهور شد، برگردد دست وی قطع نخواهد شد، اما اگر قبل از اینکه هتک حرز در بین مردم شهرت یافته باشد برگردد، دست وی قطع خواهد شد (طوسی، ۱۴۰۷، ۵/ ۴۲۳).

هرچند علامه حلی در إرشادالأذهان و تبصره المتعلمین نظرات خویش را در قول دوم انعکاس داده بود، اما ایشان در کتاب مختلف الشیعه، دیدگاهی بر خلاف قول دوم دارد و قائل به تفصیل شده است، به این صورت که اگر بین مردم هتک حرز شهرت نشده باشد و یا به عبارتی مردم از هتک حرز، آگاه نشده باشند در این صورت قطع دست بر این شخص واجب می‌شود؛ اما اگر برعکس این مورد رخ دهد، به این صورت که اگر علم به هتک حرز وجود داشته باشد، در این صورت از عنوان حرز بودن خارج می‌شود و دست این شخص قطع نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۴).

## ۶-۲- تفصیل بین کوتاه بودن و کوتاه نبودن زمان بازگشت سارق

علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام در مورد معتقد است، بین کوتاه بودن زمان بازگشت سارق، آنجا که زمان بازگشت وی کوتاه نباشد فرق است، به این صورت که اگر فاصله بین دو سرقت، زمان کوتاهی باشد به منزله یک سرقت است و اگر به مقدار نصاب باشد، دست سارق قطع می‌شود، اما اگر فاصله بین دو سرقت، زمان طولانی باشد حکم چند سرقت را دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۶). این دیدگاه علامه به گونه‌ای است که عرفاً وقتی شخص سارق مال مسروقه را از حرز خارج کند و به یک مکان برود، فوراً برگردد تا باقی مانده آن را از حرز خارج کند و این چیزی است که از کلام علامه می‌توان دریافت در غیر این صورت مسلم است که اگر سارق مالی را بریاید و سپس ایشان در مدت زمان دیگری برگردد، به این صورت که یک قسمت مال را در ساعت هشت بریاید و سپس در ساعت نه یا ده برگردد و مابقی مال را از حرز خارج کند، در این صورت قطع دست سارق بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا آنچه را که عرفاً از این کلام می‌توان دریافت این است که مدت زمان بین سرقت آنی باشد نه چیز دیگر؛ اما مقدس اردبیلی ابتدا بر دیدگاه برخی از فقها که قائل به این هستند، اگر سارق مال مسروقه را در دومرتبه از حرز خارج کند، دست وی قطع می‌شود، از آن جهت که شرایط حد سرقت محقق شده است، اشکال وارد کرده است و این به این معنا است که ایشان این مطلب را قبول ندارد و سپس ایشان قائل به تفصیل در این مطلب شده است همان گونه که برخی از فقها هم این تفصیل را در اقوال خویش انعکاس داده بودند. مبنی بر اینکه اگر بین دو سرقت فاصله طولانی باشد، به گونه‌ای که عرفاً یک سرقت محسوب نشود، مانند اینکه برخی از نصاب را در یک شب سرقت کنند و برخی دیگر را در شب دیگر، حد سرقت اجرا نمی‌شود، اما اگر عرفاً فاصله زمانی بین دو سرقت زیاد نباشد، حد اجرا خواهد شد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۵۲).

## ۶-۳- تفصیل بین آگاه شدن مالک و یا آگاه نشدن وی بین دو سرقت

علامه در مورد این تفصیل که در کتاب تحریر الاحکام بیان کرده است که اگر بین دومرتبه سرقت مالک آگاه نشود و زمان بین دو سرقت هم آن قدر طولانی نباشد که عرفاً یک سرقت محسوب نشود، در این صورت حد واجب می‌گردد؛ اما اگر بین دو سرقت مالک آگاه شود و مدت زمان بین دو سرقت هم طولانی باشد، در این صورت حد واجب نمی‌شود (علامه حلی، [بی تا]، ۲/۲۳۲). حلی فخر المحققین دیدگاه شیخ طوسی و ابن ادریس را مورد تردید می‌داند و دیدگاه اقوا در این مسئله را، دیدگاه علامه حلی در مختلف الشیعه می‌داند، مبنی بر اینکه اگر سارق پس از هتک حرز و سرقت در مرتبه اول، مکان را ترک کرد، اما حرز مورد اطلاع مردم و یا مالک باشد، در این صورت آن مکان حرز محسوب نمی‌شود؛ اما اگر حرز مشهور نباشد؛ یعنی مردم و یا مالک بر آن اطلاع نداشته باشند، به محض اینکه سارق در مرتبه اول سرقت کرد، مالک و مردم در مورد سرقت از حرز آگاه نشده باشند، در این صورت آن مکان حرز محسوب می‌شود و در صورت سرقت در مرتبه دوم، دست سارق قطع خواهد شد. (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۲۲).

صیمری دیدگاه برخی از فقها از جمله شیخ طوسی را مورد اعتماد نمی‌داند، ایشان دیدگاه علامه حلی در تحریر الاحکام را در نظر خویش انعکاس داده است و آن را مورد اعتماد و نزدیک به واقع می‌داند، مبنی بر اینکه اگر بین دومرتبه سرقت مالک آگاه نشود و زمان بین دو سرقت هم آن قدر طولانی نباشد که عرفاً یک سرقت محسوب نشود، در این صورت حد واجب می‌گردد و در غیر این صورت، یعنی اگر بین دومرتبه سرقت مالک آگاه شود و مدت زمان بین دو سرقت انجام گرفته هم طولانی باشد، در این صورت حد واجب نمی‌شود (صیمری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۴۴). از دیدگاه عمیدی قول اقرب در این مسئله آن است که فاصله‌ی بین دو سرقت نزدیک به هم باشد و یا به عبارتی در زمان کوتاهی صورت گرفته باشد، در این صورت سرقت از یک

نصاب محسوب می‌شود، اما در صورت تباعد زمان، حد قطع دست لازم نیست؛ زیرا سرقت در مرتبه دوم از حرزی شده است که غیر خفی است و لذا سرقت دوم، سرقت از حرز محسوب نمی‌شود (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۳۱). از این دیدگاه عمیدی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از شرایطی که باعث ثبوت حد سرقت می‌شود این است که سارق مال را از حرز و به صورت مخفیانه انجام دهد. در موضوع مورد بحث اگر مدت زمان بین سرقت اول و سرقت دوم، زیاد باشد، در این صورت دو مورد از شرایط ثبوت حد از بین می‌رود؛ اول اینکه سارق دیگر از حرز سرقت نمی‌کند و دوم اینکه، سرقت‌های بعدی به صورت مخفیانه انجام نمی‌پذیرد و لذا حد بر سارق لازم نمی‌شود؛ اما اگر مدت زمان بین دو یا چند سرقت آن قدر اندک باشد که از لحاظ عرف، یک سرقت محسوب شود نه چند سرقت، در این صورت عرفاً حد باید اجرا شود. شهید ثانی در الروضة البهیة همانند سایر فقها که قائل به قول علامه حلی در تحریر الاحکام [اگر مالک آگاه نشود و زمان بین دو سرقت کردن هم آن قدر طولانی نباشد در این صورت یک سرقت محسوب خواهد شد و حد واجب می‌گردد]. شده بودند، این دیدگاه را پذیرفته است و آن را اقوا می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، صص ۲۸۱-۲۸۲). صاحب جواهر نیز قول علامه حلی در تحریر الاحکام را اقوی دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۵۹). امام خمینی (ره) معتقد است اگر سارق به دفعات متعدد و به مقدار نصاب، مالی را بیرون آورده، پس اگر یک سرقت حساب شود کما اینکه چیز سنگینی باشد که دارای اجزا است، پس آن را تکه تکه و بدون فاصله طولانی که آن را عرفاً از اسم یک دفعه بودن خارج سازد، بیرون آورد، قطع می‌شود؛ و اما اگر قسمتی از آن را در یک شب و قسمت دیگری از آن را در شب دیگری بیرون آورد و مجموع آن‌ها به حد نصاب برسد، قطع نمی‌شود؛ و اگر نصف نصاب را از حرزی و نصف آن را از حرز دیگری بدزدد احوط - اگر اقوی نباشد عدم قطع است (خمینی، بی تا: ج ۲ ص ۴۹۱). آیت الله مرعشی پس از بیان دیدگاه فقها و ضعیف دانستن دیدگاه آن‌ها بیان کرده است که قول مختار این است که در این مسئله به عرف رجوع کنیم و ببینیم که صدق سرقت در عرف در چند دفعه است به گونه‌ای که اگر زمان بین دو سرقت کوتاه باشد از لحاظ عرف یک سرقت محسوب می‌شود همانند اینکه سرقت در یک شب رخ داده باشد، اما در غیر این صورت شک و شبهه در این مورد وجود دارد که حدود به وسیله شبهات بر طبق قاعده درء ساقط می‌شوند (مرعشی، ۱۴۲۴، ص ۴۵۵). آیت الله اردبیلی بیان کرده است در مورد مسئله‌ی بیان شده اعتبار، وحدت عمل و تعبد عرفی است و لذا به همین خاطر است که اگر این تعدد سرقت از نظر عرف، یک سرقت محسوب شود و این عمل به تدریج اتفاق افتاده باشد، همانند سارقی که یک شیئی را که دارای اجزاء است مورد سرقت قرار دهد، اما در هر مرتبه، یک جزئی از آن را از حرز خارج کند و مجموع آن به حد نصاب برسد، در این صورت آنچه به صورت ظاهری دلالت بر آن می‌کند، این است که دست سارق قطع شود؛ اما اگر خلاف این عمل صورت گیرد و سارق در هر مرتبه یک مالی را از حرز خارج کند و در چند نوبت به حد نصاب برسد در اینجا قطع دست منتفی است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۴۷۵).

اما آنچه مؤید دیدگاه فقهای قول سوم است عبارت است از:

الف - برخی فقها از جمله علامه حلی در مختلف الشیعه و فخر المحققین قائل به تفصیل بین شهرت و مشهور بودن هتک حرز شده‌اند و مهم‌ترین دلیل خود بر این ادعا را آیه ۲۸ سوره مائده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۳۴؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۲۲).

برخی از فقها از جمله علامه در تحریر الاحکام، شهید ثانی و صاحب جواهر قائل به تفصیل بین آگاه شدن مالک و آگاه نشدن وی بین دو سرقت شده‌اند و مهم‌ترین دلیل خود بر این مدعا را عرف بیان کرده‌اند؛ یعنی از نظر عرف در اینجا یک سرقت محسوب

می‌شود، اما اگر مالک آگاه شده باشد و فاصله بین دو سرقت هم طولانی باشد عرفاً دو سرقت محسوب می‌شود. (علامه حلی، {بیته}، ۲/۲۳۲، (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۸۱/۹-۲۸۲)، (نجفی، ۱۴۰۴، ۵۵۹/۴۱).

#### ۷- نقد و بررسی ادله

همان‌طور که در بالا به آن اشاره کردیم بیشتر ادله‌ای که هر یک از فقها بر مدعای خویش ارائه کرده‌اند، عقلی است نه نقلی و از طرف دیگر ادله فقهای قائل به دیدگاه اول و دوم، همچنین فقهای قائل به تفصیل بین شهرت و مشهور بودن هتک حرز شده بودند صحیح و تام نیست؛ زیرا این فقها به عمومات و اطلاقات قرآن و روایات استناد کرده‌اند که این عمومات و اطلاقات دلالت بر این مطلب ندارد؛ زیرا صرف روایات و آیه ۲۸ سوره مائده که در مورد حد سرقت است، اختصاص به نصاب حد سرقت دارد و در مورد جزئیات ما نمی‌توانیم آن را به این مورد تسری دهیم، از طرف دیگر، دیدگاه فقهای قائل به قتل هستند مورد اشکال است؛ زیرا در این مورد می‌توان گفت که اصل، عدم قطع دست است و ممکن است بتوانیم برای عدم قطع دست، به‌قاعده درء، تخفیف و احتیاط هم استناد کنیم.

از طرف دیگر اینکه برخی از فقها مطلقاً قائل به این هستند که مال معادل حد نصاب از حرز باید یک باره از حرز بیرون برده شود و این امر را شرط تحقق سرقت مستوجب حد دانسته‌اند و آنان همچنین معتقد هستند مالی را که سارق در اولین خروج از حرز بیرون برده است، ملاک است؛ زیرا وقتی سارق پس از خروج اول برای مرتبه دوم برمی‌گردد تا مالی را ببرد، دیگر حرزی وجود ندارد که آن را هتک کند و در این صورت شخص مستحق حد نمی‌باشد؛ اما باید گفت این قول برخی از فقها چندان قوی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وقتی عرف دو یا چند عمل مختلف را به دلیل فاصله زمانی اندک، یک سرقت محسوب می‌کند، باید تحقق یک هتک حرز را کافی دانسته و در نتیجه، در صورتی که مجموع ارزش کالاهای ربوده شده در دفعات مختلف به حد نصاب برسد، ارتکاب سرقت مستوجب حد محقق شده است و به همین خاطر است که برخی از فقها شرط یک‌باره بیرون بردن مال از حرز را، ضروری ندانسته‌اند.

اما در مورد دلیل فقهای همچون علامه حلی در تحریر الاحکام و شهید ثانی و صاحب جواهر که مهم‌ترین دلیل خود بر این مدعا را، عرف بیان کرده بودند، امری دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آنچه را که در این مسئله باید به آن توجه شد و اکثر فقها هم آن را پذیرفته‌اند عرف است، لذا باید گفت تفصیل شدن در مسئله‌ی مورد بحث پشتوانه فقهی مستحکمی دارد؛ هر چند که قانون‌گذار تفصیلی در این مورد بیان نکرده است و در میان حقوق دانان هم دکتر میر محمد صادقی به صورت گذرا از کنار این مطلب عبور کرده است اما به بیان جزئیات و حدود و ثغور این مطلب نپرداخته است و تنها به رجوع به عرف در مسئله مورد نظر صحنه گذاشته است. (دکتر میر محمد صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۶).

#### ۸- تفصیل حقوقی ماده فوق

در مسئله مورد بحث قانون مجازات اسلامی فقط به صورت کلی بیان کرده است که ربایش مال به‌اندازه نصاب باید در یک سرقت باشد، بدون اینکه به بررسی جزئیات و عمومیت این ماده بپردازد؛ اما برخی از حقوق‌دانان پس از بیان ماده فوق در ذیل آن نکاتی را ذکر کرده‌اند که بیان دیدگاه آن‌ها تا حدودی دیدگاه برخی از فقها را در خود انعکاس می‌دهد اما این نکات به صورت کامل و متقن نیست دکتر میر محمد صادقی پس از بیان ماده فوق بیان کرده است که اگر کسی در سرقت‌های مختلف اموالی را برباید که ارزش مجموع آن‌ها به حد نصاب می‌رسد، لیکن ارزش هر یک به‌تنهایی کمتر از حد نصاب است، وی مرتکب چند سرقت مستوجب تعزیر شده است، نه یک سرقت مستوجب حد. سپس ایشان در موضوع مورد بحث عرف را ملاک قرار



می‌دهد و بیان می‌کند که گاهی عرف عملیات مختلف را یک سرقت محسوب می‌کند. (دکتر میر محمد صادقی، ۱۳۹۳، صص ۳۱۵-۳۱۷).

گلدوزیان در مورد مسئله مورد بحث پس از بیان اینکه ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود هیچ تفصیلی در این مورد بیان نکرده است و فقط در ذیل ماده ۲۷۴ قانون مجازات به بیان بند ۹ ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پرداخته است مبنی بر اینکه به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می‌شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود (گلدوزیان، ۱۳۹۳، صص ۲۷۳)؛ اما برخی از حقوق دانان در مورد مسئله‌ی فوق متضمن یک نکته شده‌اند مبنی بر اینکه در خصوص اندازه‌ی نصاب مال مسروق، دو دیدگاه مطرح است؛ برخی می‌گویند مجموع اموال مسروقه، ملاک تحقق سرقت حدی است و برخی دیگر می‌گویند صدق نصاب در یکی از اموال مسروقه هم کفایت می‌کند. مقنن نظر اخیر را پذیرفته است؛ بنابراین اگر فردی در سرقت‌های متعدد مالی را بر باید که مجموع آن‌ها به حد نصاب می‌رسد ولی میزان مال در هر بار سرقت، به حد نصاب نمی‌رسد، عمل او حدی محسوب نمی‌شود (گروه علمی چتر دانش، ۱۳۹۵، صص ۳۱۸).

## ۸- بحث و نتیجه‌گیری

ثبوت و یا عدم ثبوت حد سرقت علیه شخصی که از یک حرز در چند نوبت سرقت کرده است محل تضارب آراء فقیهان امامی بوده است. فقهای امامیه در این مورد سه دیدگاه مطرح کرده بودند، به گونه‌ای که برخی قائل به شرط بودن اخراج نصاب حد سرقت به صورت یک دفعه بودند و گروهی دیگر هم قائل به این بودند که شرط نیست اخراج نصاب حد سرقت به صورت یک دفعه صورت گیرد، بلکه اگر شخص سارق مالی را در چند مرتبه از حرز خارج کند و به حد نصاب قطع دست برسد دست وی باید قطع شود؛ اما فقهای دیگری در این باره تفصیلی را بیان کرده بودند از جمله علامه حلی که قائل به سه تفصیل بود. جستار حاضر پس از بیان دیدگاه فقها و تحلیل و نقد ادله‌ی آن‌ها قائل به تفصیل در این مورد شده است، به گونه‌ای که اگر بین دو مرتبه سرقت مالک آگاه نشود و زمان بین دو سرقت هم آن قدر طولانی نباشد که عرفاً یک سرقت محسوب نشود در این صورت حد واجب می‌گردد و در غیر این صورت حد واجب نمی‌شود، همان گونه که علامه حلی در تحریر الاحکام قائل به این دیدگاه شده بود؛ و مهم‌ترین دلیل بر این مدعا عرف است، یعنی از نظر عرف در اینجا یک سرقت محسوب می‌شود اما اگر مالک آگاه شده باشد و فاصله بین دو سرقت هم طولانی باشد، عرفاً دو سرقت محسوب می‌شود؛ مهم‌ترین ادله‌ی فقهای که به صورت مطلق قائل به ثبوت و یا عدم ثبوت حد شده بودند عمومات و اطلاقات قطع دست است، اما باید گفت که عمومات و اطلاقات این ادله دلالت بر این مطلب ندارد؛ زیرا صرف روایات و آیه ۲۸ سوره مائده که در مورد حد سرقت است اختصاص به نصاب آن دارد و در مورد جزئیات ما نمی‌توانیم آن را به این مورد تسری دهیم، مشهور فقها هم قائل به تفصیل شده‌اند و از مجموع نظرات محقق حلی، شهید ثانی و صاحب جواهر و محقق خمینی برمی‌آید قائل شدن به دیدگاه علامه در تحریر الاحکام قول اقوی است و فقهای دیگر از جمله شیخ طوسی که دیدگاه مختلفی دارد در هر یک از دیدگاه‌های خود دچار تردید شده است، اما همان طور که بیان شد برخی از حقوق دانان از جمله دکتر میر محمد صادقی بر رجوع به عرف در این مورد تأکید کرده‌اند. لذا با توجه به دست نوشتار حاضر قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۷۴ قانون مجازات اسلامی باید تفصیل روشنی از این ماده ارائه کند و حدود و ثغور یک سرقت را که در ماده مذکور آمده است مشخص کند؛ زیرا بیان کردن عبارت یک سرقت که در متن قانون آمده است مخاطب را به سردرگمی می‌کشانند. از طرف دیگر قانون‌گذار با بیان یک سرقت به صورت کلی از شرایط و جزئیاتی که ممکن است در یک سرقت مجموع آن‌ها یک سرقت محسوب شوند و یا اینکه یک سرقت محسوب نشوند، خودداری کرده است. از نظر

بنده حقیر پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار تعریف دقیق‌تر و جامع‌تری از این ماده ارائه کند همان‌گونه که در بالا بیان شد دیدگاه فقیهان مشهوری هم که نظرات آنان در قانون مجازات اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است از جمله محقق خمینی، محقق حلی، صاحب جواهر و شهید ثانی مخالف ظاهر ماده‌ی ۲۷۴ قانون مجازات اسلامی است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع. الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مصحح: آقا مجتبی عراقی- علی پناه اشتهاردی- آقا حسین یزدی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳. اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، ۱۴۲۷، فقه الحدود و التعزیرات، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، قم، چاپ دوم.
۴. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، ۱۴۲۹، جامع أحادیث الشیعه، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول.
۵. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، قم، چاپ اول.
۶. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۱، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، مصحح: محمد هادی یوسفی غروی، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول.
۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- القدیمة)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، چاپ اول.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۱۰. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰، إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، مصحح: فارس حسون، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ اول.
۱۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ اول.
۱۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- الحدیثه)، مصحح: ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۱۳. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مصحح: سید حسین موسوی کرمانی- علی پناه اشتهاردی- عبدالرحیم بروجردی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول.
۱۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.

۱۵. خمینی، سید روح الله موسوی، (بی تا)، تحریر الوسیلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
۱۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۲۲، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، چاپ اول.
۱۷. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، ۱۴۰۸، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف- منتخب الخلاف، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی- ره، قم، چاپ اول.
۱۸. طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن، ۱۴۱۰، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مدیر شانه چی- واعظ زاده- زاهدی- دکتر مصطفوی- دکتر فاطمی- دکتر موحد- سید مهدی رجائی، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول.
۱۹. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، ۱۴۱۱، جواهر الفقه- الجواهر فی الفقه- العقائد الجعفریة، مصحح: ابراهیم بهادری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۰. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، ۱۴۰۶، المهذب، مصحح: جمعی از محققین و مصححین تحت إشراف شیخ جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۱. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیة، مصحح: سید محمد تقی کشفی، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، الخلاف، مصحح: علی خراسانی- سید جواد شهرستانی- مهدی طه نجف- مجتبی عراقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۴. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، ۱۴۰۸، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، مصحح: محمد حسون، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی- ره، قم، چاپ اول.
۲۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۰، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، مصحح: محمد تقی مروارید- علی اصغر مروارید، دار التراث- الدار الإسلامیة، بیروت، چاپ اول.
۲۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۲، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی- سلطان العلماء)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی- کلانتر)، کتاب فروشی داورى، قم، چاپ اول.
۲۸. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، مصحح: محی الدین واعظی- حاج کمال کاتب- جلال اسدی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۹. قمی، سید صادق حسینی روحانی، ۱۴۱۲، فقه الصادق علیه السلام، مصحح: این کتاب شرح استدلالی بر تبصرة المتعلمین علامه حلی است، دار الكتاب- مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۳۰. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی- ره، قم، چاپ اول.
۳۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، الکافی (ط- دار الحدیث)، مصحح: پژوهشگران مرکز تحقیقات دار الحدیث، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول.

۳۲. گروه علمی مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، ۱۳۹۵، قانون یار مجازات اسلامی، تهران، چتر دانش، چاپ بیست و ششم.

۳۳. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۳، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، تهران، چاپ سوم.

۳۴. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، ۱۴۲۴، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم، چاپ اول.

۳۵. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۳، حقوق کیفری اختصاصی ۲ [جرایم علیه اموال و مالکیت]، نشر میزان، تهران، چاپ چهل و دوم.

۳۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.